



گفتگوی اختصاصی



شهید مزاری و طرح نظام فدرالی

بنیاد اندیشه

گفتگوی اختصاصی با استاد سرور دانش معاون دوم رئیس جمهور افغانستان به مناسبت بیست و سومین سالگرد شهادت شهید وحدت ملی استاد عبدالعلی مزاری

اشاره: طرح انتشار ویژهنامه به مناسبت بیست و سومین سالگرد شهادت شهید وحدت ملی و انتشار مجموعه مصاحبه‌های استاد شهید، ایده شخص استاد دانش معاون رئیس جمهور بود. وقتی موضوع ویژهنامه را با اهل اندیشه و فکر در میان گذاشتیم، مورد استقبال شایان قرار گرفت و محصول تلاش‌های همکاران ما دو مجموعه‌ای است که در قالب این ویژهنامه و مجموعه گفتگوهای رهبر شهید در اختیار خوانندگان و علاقمندان قرار می‌گیرد.

در ویژهنامه تصمیم بر این شد که با توجه به جنجال‌هایی که اکنون بر سر موضوع فدرالیسم به وجود آمده است و به خاطر این که شهید مزاری اولین مبتکر طرح نظام فدرالی بود و از آن جا که استاد دانش بیش از هر کس دیگر با این موضوع از آغاز امر درگیر بوده و در جریان تمام جزئیات آن قرار دارد، گفتگوی با ایشان داشته باشیم. تا خوانندگان و رهروان شهید وحدت ملی در جریان کامل این قضیه قرار گیرند.

استاد دانش نیز با فروتنی تمام که مهم‌ترین ویژگی نیک ایشان است، به سوالات ما پاسخ گفته است و به بسیاری از زوایای طرح فدرالیسم روشنی انداخته است. ضمن قدردانی از ایشان اکنون متن گفتگورا به حضور علاقمندان تقدیم می‌کنیم. ■

جناب استاد تشکر از این که این گفتگو را قبول کردید. می‌خواهیم از یکی از مهم‌ترین ایده‌های استاد شهید مزاری یعنی طرح فدرالیسم در افغانستان پرسیم که چطور شد این ایده در حزب وحدت مطرح شد و چرا شهید مزاری آن را به عنوان یک میکانیزم در آن زمان مطرح کرد؟

که اگر همه گروه‌های سیاسی شیعه را صرف نظر از برخی تفاوت‌های فکری و سیاسی شان متحد نسازند و یک قدرت سیاسی واحد و نیرومند و منسجم ایجاد نکنند، هیچ جانی به آنان توجه نخواهد کرد و همگی حقوق آنان را نادیده خواهند گرفت. بر این اساس حزب وحدت اسلامی تأسیس شد و به عنوان یک محور قدرتمند در عرصه‌ی سیاسی مطرح گردید، ولی در عین حال زمانی که در ۸ ثور ۱۳۷۱ کابل به دست مجاهدین افتاد و دولت مجاهدین شکل گرفت، با این که حزب وحدت حتی در کابل هم قدرت بزرگی را تشکیل می‌داد و استاد مزاری هم شخصا از بامیان به کابل آمده بود و حزب وحدت را رهبری می‌کرد، باز هم دولت اسلامی در آن سال به خواسته‌های حزب وحدت به عنوان ممثل اکثریت قریب به اتفاق مردم شیعه و هزاره‌ی افغانستان نه تنها توجهی نکرد بلکه جنگ‌های ویران‌گری نیز بر مردم غرب کابل و مراکز حزب وحدت تحمیل شد که ویرانی‌ها و تلفات سنگینی را به جا گذاشت.

حزب وحدت از زمان تأسیس در سال ۶۸ تا سال ۷۱ در قبال چنین وضعیتی که به طور خلاصه اشاره کردم، موقف و مواضع بسیار روشن و در عین حال معقول و منطقی داشت که شهید مزاری به عنوان رهبر حزب این مواضع را مکرراً در گفتگوها و سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های خود بیان می‌داشت. از آنجا که من هم در طول آن سال‌ها مسئولیت عمومی نشرات حزب را در خارج کشور به عهده داشتم و مواضع اساسی حزب و دیدگاه‌های استاد مزاری را در نشریات و در اعلامیه‌ها و بیانیه‌های متعدد تدوین و نشر می‌کردم، از انگیزه و مبانی و منطق مطالبات حزب وحدت به خوبی و از نزدیک آگاهی دارم. خواسته‌ها و مطالبات عمده و اساسی ما در آن زمان در چند محور عمده خلاصه می‌شد:

- ۱- تدوین قانون اساسی با مشارکت و موافقه‌ی نمایندگان همه‌ی اقوام و احزاب سیاسی کشور و تأسیس نظام سیاسی مبتنی بر قانون اساسی؛
- ۲- رسمیت مذهب جعفری در قانون اساسی در کنار مذهب حنفی؛
- ۳- تأمین عدالت اجتماعی و پذیرفتن هویت فرهنگی و قومی همه‌ی اقوام و مشارکت عادلانه همه‌ی اقوام

جواب: موضوع بسیار مهمی را پرسیدید. خوبست که در پاسخ به سؤال شما سیر تاریخی این مسأله و جوانب مختلف آن را با تفصیلی بیشتر مطرح کنیم. طراح و مبتکر طرح نظام فدرالی در دوره‌ی معاصر افغانستان، بدون شک شخص شهید وحدت ملی استاد مزاری است. طرح این موضوع همزمان است با تأسیس حزب وحدت اسلامی در ماه سرطان ۱۳۶۸ در بامیان. به نظر من انگیزه‌ی اصلی طرح این سیستم، همان عاملی است که در آن سال‌ها باعث تأسیس حزب وحدت مرکب از ده حزب و سازمان هزاره‌ها و شیعیان افغانستان شد.

برای توضیح بیشتر لازم می‌بینم به یک تصویر کلی و عمومی از وضعیت سیاسی آن زمان اشاره کنم. در آن سال‌ها هزاره‌های افغانستان با این که از نگاه اجتماعی یک کتله‌ی بزرگ مردم افغانستان را تشکیل می‌دادند و از نگاه سیاسی نیز فعالیت‌های چشمگیری داشتند و ده‌ها سازمان سیاسی و نظامی تأسیس کرده بودند و در جهاد افغانستان نیز نقش بسیار فعال و مثبت ایفا کردند، ولی در عین حال، احزاب سیاسی‌یی که در آن سال‌ها در پاکستان به نام احزاب هفتگانه فعالیت می‌کردند، تنها خود را تصمیم‌گیرنده در همه‌ی تحولات کشور می‌پنداشتند و کشورهای غربی و اسلامی نیز که حامیان مجاهدین بودند، به گروه‌های سیاسی هزاره‌ها توجهی نداشتند. اتحادیه احزاب هفتگانه در پاکستان اصلاً حاضر نبودند ائتلاف هشتگانه را که عمدتاً در تهران

مستقر بودند، حتی در جلسات خود برای گفتگو و یا مشوره دعوت کنند. از سوی دیگر در آن سال‌ها ارتش اشغالگر شوروی شکست خورده و افغانستان را ترک کرده بودند و این وضعیت باعث شده بود که تحولات افغانستان هم سرعت پیدا کند و اکثریت بر این تصور بودند که به زودی حکومت داکتر نجیب سقوط کرده و دولت جدیدی توسط مجاهدین در کابل به قدرت خواهد رسید.

در چنین شرایطی جمعی از نیروهای مخلص و دلسوز هزاره‌ها و در رأس استاد مزاری به این نتیجه رسیدند

اما متأسفانه هیچ یکی از این خواسته‌ها که هیچ کدام غیر منطقی و نامعقول نبود و همگی ماهیت ملی و فراقومی هم داشت، مورد قبول جوانب دیگر قرار نگرفت و حتی بایک نوع نگاه تحقیر آمیز و توأم با توهین و نفرت برخورد شد و حتی گاهی در این کشور کاره‌ای نیستید و هیچ حقی هم ندارید و بیاید مثل گذشته‌ها به رعیت بودن و یا به تعبیر بدتر به جوالی‌گری خود قناعت کنید.

کشور مخصوصاً چهار قوم عمده‌ی پشتون، تاجیک، هزاره و اوزبیک به تناسب نفوس و شعاع وجودی خود در دولت یعنی کابینه و پارلمان و قضا و نهادهای نظامی و ملکی دیگر؛
۴- برگزاری انتخابات و مراجعه به آرای مردم برای تعیین زمامدار و نظام سیاسی کشور؛

۵- تعدیل واحدهای اداری به شمول ولایات و ولسوالی‌ها بر اساس معیارهای خاص جغرافیایی و تعداد نفوس و شرایط فرهنگی و اجتماعی؛

۶- تأمین حقوق زنان در انتخابات و مدیریت کشور و حضور آنان در همه‌ی میدان‌های سیاسی، آموزشی، فرهنگی و اقتصادی. در کنار این مطالبات، خواسته‌های دیگری نیز مطرح بود ولی آن چه در رابطه با دولت مجاهدین و احزاب سیاسی دیگر مطرح می‌شد، همین شش مورد بود که هم مورد اختلاف بود و هم در محور اصلی خواسته‌های ما قرار داشت که در مناسبت‌های مختلف آن‌ها را مطرح می‌کردیم.

اما متأسفانه هیچ یکی از این خواسته‌ها که هیچ کدام غیر منطقی و نامعقول نبود و همگی ماهیت ملی و فراقومی هم داشت، مورد قبول جوانب دیگر قرار نگرفت و حتی با یک نوع نگاه تحقیر آمیز و توأم با توهین و نفرت برخورد شد و حتی گاهی گفته شد که شما یعنی هزاره‌ها در این کشور کاره‌ای نیستید و هیچ حقی هم ندارید و بیابید مثل گذشته‌ها به رعیت بودن و یا به تعبیر بدتر به جوالی‌گری

خود قناعت کنید.

با توجه به این وضعیت بود که در اندیشه‌ی شهید مزاری این فکر جرقه زد که پس در چنین حالتی ما نه توان جنگ با دیگران را داریم و نه جنگ را راه حل می‌دانیم و بهتر این است که در افغانستان یک نظام سیاسی و اداری‌یی ایجاد شود که همه‌ی اقوام در ساحه‌ی حضور جغرافیایی خود از یک نوع خودمختاری برخوردار شوند. یعنی یک نظام فدرالی تأسیس شود که بدون منازعه و جنگ و خشونت، هر گروهی، مخصوصاً هزاره‌ها و شیعیان بتوانند در ایالت خود هم مطابق مذهب خود عمل کنند و هم حکومت محلی خود را داشته باشند و از آزادی‌های عمومی مطابق قانون اساسی فدرال برخوردار شوند. چون در چارچوب یک نظام فدرالی در ضمن حفظ هویت عام ملی و وجود دولت ملی، خرده‌هویت‌های قومی و مذهبی و زبانی و فرهنگی هر کدام در ایالت خود از یک نوع استقلال برخوردار می‌شوند و حتی می‌توانند حکومت ایالتی و محلی خود را داشته باشند. بنا بر این طرح نظام فدرال به همین حالت و از سر ناگزیری و تن ندادن جوانب مقابل به پذیرفتن حقوق هزاره‌ها و به عنوان یکی از بهترین راه‌های جلوگیری از منازعه و جنگ‌های داخلی مطرح شد و بر عکس برخی از تبلیغات منفی، در این رابطه برای حزب وحدت و شهید مزاری، هیچ نوع انگیزه‌ی جدایی طلبانه و یا تجزیه و یا ناسازگاری با اقوام دیگر مطرح نبود.

سؤال

این طرح دقیقاً از چه زمانی مطرح شد و طرح قانون اساسی دولت فدرال اسلامی را چه کس و یا کسانی تهیه کردند؟

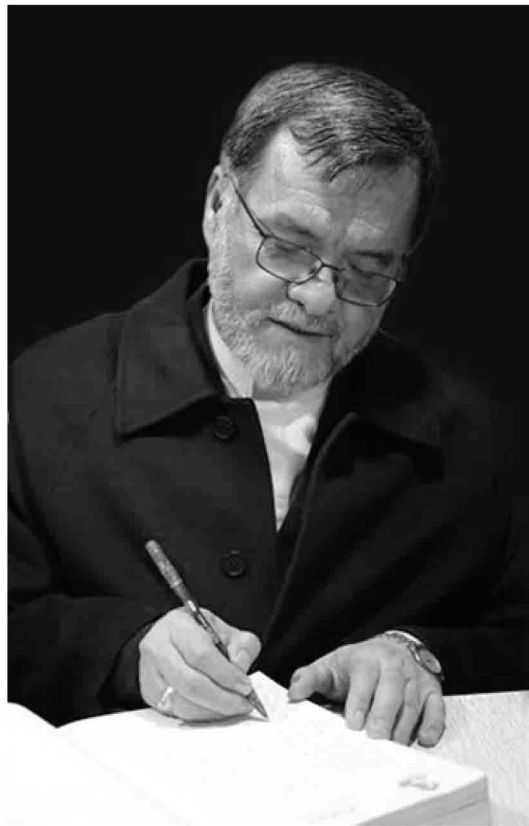
جواب: همان طور که پیشتر اشاره کردم این

مخصوصاً نظام فدرال آشنایی داشته باشند و یک طرح

اولیه را با هم در این رابطه تهیه نمایید؟ من البته در آن لحظه کس خاصی را معرفی نکردم ولی همزمان طرح دیگری نیز به عنوان تأسیس یک مجتمع آموزش عالی در چند رشته دانشگاهی مانند حقوق و مدیریت دولتی نیز از طرف ایشان مطرح شد و تأکید کرد که بر اساس نیاز و ضرورت باید یک گروهی از علما و طلاب باید این چند رشته را آموزش ببینند. در این رابطه یکی از دوستان به نام آقای علی محقق نسب واعظ که قبلاً در رشته‌ی حقوق قضایی آموزش دیده و تجربه قضایی اندکی هم داشت اعلام آمادگی کرد که در

۹۹ تنها راه ثبات و به وجود آوردن مرکزیت، اعمال سیستم فدرالی است و ما آن را تنها راه حل می‌دانیم که تمامیت ارضی و حاکمیت ملی افغانستان را در پی دارد. یکی از اصول فدرالیسم این است که حاکمیت‌های مختلف در ارتباط با حاکمیت مرکزی به کار ادامه می‌دهند که این مورد هم اکنون در افغانستان صادق است. در ولایات مختلف افغانستان حاکمیت‌های مختلف وجود دارد که باید قانع شوند و راه قانع شدن آن‌ها فقط سیستم فدرالی است. ۶۶

طرح همزمان با تأسیس حزب وحدت مطرح شد و به طور دقیق‌تر زمانی که در اواخر ماه حوت سال ۱۳۶۸ استاد مزاری در رأس یک هیأت عالی رتبه حزب وحدت به ایران آمدند، کار روی این طرح آغاز شد. در بهار سال ۶۹ که استاد مزاری همراه با شهید صادقی نیلی و سایر اعضای هیأت در ایران به سر می‌بردند تا دفاتر حزب وحدت را جایگزین دفاتر احزاب سابقه و شورای ائتلاف هشتگانه نمایند، در یکی از جلسات در باه‌ی طرح فدرالی کمی بحث شد. ایشان از من پرسید که آیا کس یا کسانی را سراغ دارید که در باره‌ی طرح قانون اساسی و



“

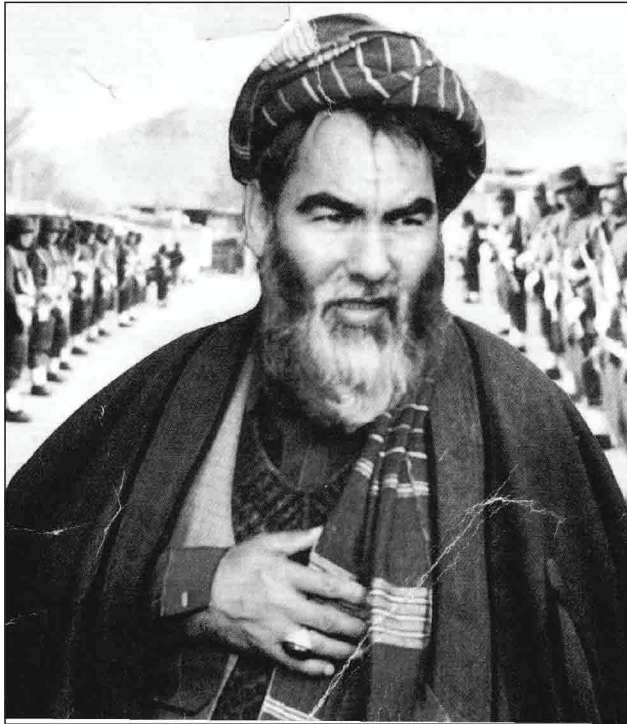
در اندیشه‌ی شهید مزاری این فکر
جرقه زد که پس در چنین حالتی مانده
توان جنگ با دیگران را داریم و نه
جنگ راراه حل می‌دانیم و بهتر این
است که در افغانستان یک نظام
سیاسی و اداری‌یی ایجاد شود که
همه‌ی اقوام در ساحه‌ی حضور
جغرافیایی خود از یک نوع
خودمختاری برخوردار شوند.

”

دعا می‌کنم.

آقای محقق نسب در کنار مدیریت این مجتمع، مطالعه در مورد یک مسوده‌ی قانون اساسی فدرال را هم شروع کرد و من از طرف استاد مزاری در هر دو مورد یعنی مجتمع و قانون اساسی وظیفه داشتیم که هماهنگی‌ها و تسهیلات لازم را فراهم کنیم و از افراد دیگری هم در هر دو مورد کمک بگیریم. یکی از دوستانی که کمی با ما در این زمینه همکاری کرد، شهید سید محمد سجادی بود که در آن زمان در دانشگاه تهران مشغول تحصیل در رشته حقوق بود. به هر حال آقای محقق نسب کار خود را انجام داد و طرحی را به نام «طرح قانون اساسی دولت جمهوری فدرال اسلامی افغانستان» در ۲۷۰ ماده آماده کرد. در این طرح پنج ایالت خودمختار پیش بینی شده بود: ایالت مرکزی هزاره جات به مرکزیت کرمان، ایالت غرب کشور به مرکزیت هرات، ایالت شمال به مرکزیت مزار شریف، ایالت جنوب به مرکزیت قندهار و ایالت کابل به مرکزیت کابل. این طرح در جای خود بسیار مهم و یک گام نخست بود ولی به طور عمده کار یک نفر بود. این طرح به استاد مزاری هم سپرده شد ولی بیشتر از این دنبال نشد و استاد مزاری هم مدتی بعد به طرف بامیان آمد و تحولات دیگر رخ داد. بعدها آقای محقق نسب این طرح را با همین نام که گفتیم در تابستان ۱۳۷۲

هر دو موضوع کار کند. آقای محقق نسب شخص پرکار و پرتلاشی بود که اکنون متأسفانه در کشور حضور ندارد و در یکی از کشورهای اروپایی مقیم شده است. ایشان هم طرح و اساسنامه اولیه مجتمع آموزش عالی شهید بلخی را آماده کرد که متن دست نویس آن هنوز هم نزد من موجود است و این مجتمع بعداً در همان سال ۱۳۶۹ ایجاد شد و یک دوره را موفقانه به انجام رساند و یکی از ابتکارات و دستاوردهای استاد مزاری بود. در آن روزها ایجاد چنین مؤسسه‌ای آن هم در دنیای مهاجرت و با دست خالی و بدون کمترین تجربه، یک امر ناشدنی جلوه می‌کرد و زمانی که ما با برخی از استادان ایرانی رشته حقوق، این موضوع را مطرح می‌کردیم و از آنان کمک و راهنمایی می‌خواستیم، همگی می‌خندیدند که تأسیس یک مؤسسه‌ی تحصیلات عالی مگر کار آسانی است که شما می‌خواهید انجام دهید. اما این کار واقعا عملی شد و بنده هم در فعال‌سازی این مجتمع سهیم بودم و هم در کنار مسئولیت فرهنگی و مدیریت نشرات حزب وحدت در ایران، حقوق را هم در همین مجتمع خواندم که مایه‌ی خیر و برکت زیاد در کار علمی و فرهنگی من شد و سرنوشت فکری و علمی من را به سمت دیگری رقم زد که تا به امروز با اشتیاق و علاقه‌ی تمام این مسیر را ادامه می‌دهم و به روح پاک استاد مزاری



مزاری وزیر نظر ایشان، مسوده‌ی «قانون اساسی جمهوری فدرال اسلامی افغانستان» از نو و به صورت کاملاً متفاوت از آنچه آقای محقق نسب کار کرده بود، تهیه شد. تدوین این مسوده در کابل همزمان بود با طرح قانون اساسی دولت استاد ربانی که به نام «اصول اساسی جدید افغانستان» در سال ۷۲ تهیه شده بود ولی به تصویب نهایی نرسید. طرح قانون اساسی فدرال حزب وحدت دارای ۱۶ فصل و ۱۹۳ ماده است و یک ضمیمه به نام قانون اساسی ایالت فدرال با خود دارد در ۸۰ ماده. در این طرح افغانستان به شش ایالت تقسیم شده است: ایالت غر جستان به مرکزیت شهر بامیان، ایالت بلخ به مرکزیت شهر مزار شریف، ایالت هرات به مرکزیت شهر هرات، ایالت کندهار به مرکزیت شهر کندهار، ایالت ننگرهار به مرکزیت شهر جلال آباد و ایالت کابل به مرکزیت شهر کابل. این طرح قانون را وقتی به دقت مطالعه کنید می‌بینید که واقعا در باره‌ی آن هم از نگاه شکلیات و هم از نگاه محتوا کار زیاد صورت گرفته است و از متن آن پیدا است که از نگاه ادبیات و چینش مواد از همه‌ی قوانین اساسی قبلی افغانستان هم استفاده صورت گرفته و جمعی از صاحب نظران و متخصصین در کابل در مورد آن کار کرده بودند. این طرح را استاد شهید

در قم به صورت کتاب منتشر کرد.
سؤال آیا در سال‌های بعد از پیروزی مجاهدین در باره‌ی طرح فدرال کار شد یا نه؟ و برای این طرح، شما شخصا چه کارهایی انجام دادید؟

جواب: بلی، مخصوصا بعد از پیروزی مجاهدین و تشکیل دولت اسلامی در کابل، بحث و مشوره در باره‌ی این موضوع به صورت جدی‌تر تعقیب شد. چون با شدت یافتن جنگ‌ها در کابل نیاز به نظام فدرالی بیشتر احساس می‌شد. ما در شماره‌ی ۶۴ هفته‌نامه‌ی وحدت (مؤرخ ۲ میزان ۱۳۷۱) مصاحبه‌ای را با شهید مزاری نشر کردیم که یک خبرنگار ایرانی با ایشان انجام داده بود. در این مصاحبه استاد مزاری گفت: «تنها راه ثبات و به وجود آوردن مرکزیت، اعمال سیستم فدرالی است و ما آن را تنها راه حل می‌دانیم که تمامیت ارضی و حاکمیت ملی افغانستان را در پی دارد. یکی از اصول فدرالیسم این است که حاکمیت‌های مختلف در ارتباط با حاکمیت مرکزی به کار ادامه می‌دهند که این مورد هم اکنون در افغانستان صادق است. در ولایات مختلف افغانستان حاکمیت‌های مختلف وجود دارد که باید قانع شوند و راه قانع شدن آن‌ها فقط سیستم فدرالی است.»

جالب است که شهید مزاری در این سخنان، فدرالیسم را نه تنها موجب تفرقه یا تجزیه نمی‌داند بلکه آن را باعث حفظ تمامیت ارضی و حاکمیت ملی و حاکمیت مرکزی می‌داند و واقعا هم چنین است. چون هرگاه گروه‌های مختلف نتوانند حتی در چوکات فدرالیسم وحدت خود را حفظ کنند حتما به تجزیه خواهند رفت، یعنی در حالاتی که هیچ راهی برای توافق نباشد، آخرین چاره برای پیشگیری از تجزیه یک کشور پذیرفتن سیستم فدرالی است. همچنین در سخنرانی‌ها و

۹۹ علی‌رغم این که از طرح فدرالیسم در سطح عموم جامعه استقبال زیادی نمی‌شد و بلکه با دید منفی به آن نگاه می‌کردند، اما ما در همان سال‌ها طرح فدرالیسم را به طور گسترده در نشریات حزب وحدت و نشریات طرفدار حزب وحدت انعکاس می‌دادیم. مخصوصا در هفته‌نامه‌ی وحدت و همچنین در مقالات و نشریاتی که از طرف «مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان» نشر می‌شد. ۶۶

مصاحبه‌های دیگر ایشان در آن سال‌ها این موضوع به تفصیل مطرح شد. مجموعه سخنرانی‌های ایشان را در زمستان ۷۴ در کتابی به نام «احیای هویت» از طرف مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان چاپ کردیم و تا کنون چند بار تجدید چاپ شده و همچنین مصاحبه‌های ایشان در کتابی به نام «فریاد عدالت» به کوشش آقای غفاری نشر شده که هم‌اکنون چاپ سوم آن از طریق «بنیاد اندیشه» نشر شده است.

اما مهم‌تر از همه‌ی این سخنان، در سال ۱۳۷۲ در کابل با هدایت استاد

گسترده در نشریات حزب وحدت و نشریات طرفدار حزب وحدت انعکاس می‌دادیم. مخصوصاً در هفته‌نامه‌ی وحدت و هم‌چنین در مقالات و نشریاتی که از طرف «مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان» نشر می‌شد. این مرکز فرهنگی را در اول سرطان ۱۳۷۲ در قم ایران تأسیس کرده بودیم و در اولین شماره‌ی انتشارات این مرکز، جزوه‌ای را در میزان ۱۳۷۲ به نام «نگاهی به مسأله‌ی قانون اساسی افغانستان» که به قلم این جانب نوشته شده بود نشر کردیم که از جوانب مختلف مسایل مربوط به قانون اساسی و از آن جمله نظام فدرالی مورد تأکید قرار گرفته بود.

هم‌چنین متن «قانون اساسی جمهوری فدرال افغانستان» را که تنها نسخه‌ی آن در خارج کشور نزد من بود، بعد از شهادت استاد مزاری در تابستان ۱۳۷۴ همراه با هفت قانون اساسی دیگر افغانستان به نام «متن کامل قوانین اساسی افغانستان از ۱۳۰۱ تا ۱۳۷۲» از طریق انتشارات مرکز فرهنگی افغانستان، با مقدمه‌ی مفصلی به قلم این جانب، چاپ کردیم. اتفاقاً قانون اساسی پیشنهادی دولت استاد ربانی به نام «اصول اساسی جدید» را نیز در همین مجموعه چاپ کردیم و این هر دو متن یا هر دو طرح تا آن زمان در هیچ جای دیگر نشر نشده بود. هم‌چنین متن کامل این قانون اساسی را در شماره ۳ و ۴ مجله سراج، نشریه‌ی مرکز فرهنگی نویسندگان، مؤرخ بهار و تابستان ۱۳۷۴ نیز به نشر سپردیم و در سایر نشریات و به مناسبت‌های مختلف دیگر هم این موضوع را من و دوستان و همکاران فرهنگی ام به تفصیل مطرح می‌کردیم.

در اواخر همان سال ۷۲ به من در ایران فرستاد با این پیغام که در باره‌ی این طرح بیشتر کار کنید و نظر حقوقدانان و فرهنگیان و علما و دانشگاهیان را بگیرید تا پخته‌تر شود و سپس دوباره به کابل بفرستید و این تنها نسخه‌ای از این طرح بود که به خارج انتقال گردیده و از نابودی نجات یافت و در داخل کشور هم من تا کنون نسخه‌ی دیگری را از این مسوده ندیده‌ام. من در آن سال‌ها در ایران هم شخصاً در این مورد مطالعات دقیق‌تری انجام دادم و هم برای مشوره‌ی بیشتر با جمعی از دوستان و صاحب‌نظران آن را در میان گذاشتم. اما بدبختانه حوادث سیاسی و نظامی در کابل به گونه‌ای پیش رفت که مجال برای این کار باقی نماند. مخصوصاً در سال ۱۳۷۳ که فشار جنگ‌ها بر حزب وحدت در کابل به حدی زیاد و سنگین شد که نه فرصتی را برای کار سر قانون باقی گذاشت و نه فرصت ارائه آن به جوانب دیگر فراهم شد. هر چند شخص استاد مزاری در تمام مصاحبه‌ها و سخنرانی‌های خود در کابل در سال‌های ۷۲ و ۷۳ به تکرار سیستم فدرالی و مزایای آن را مطرح کرد ولی حقیقت این بود که هر روز بر گره کور انحصارطلبی‌ها و منازعات مسلحانه افزوده می‌شد و چشم و گوش همه‌ی کور و کر شده بود و کسی به طرح‌های معقولی که از طرف استاد مزاری مطرح می‌شد توجه نمی‌کرد و همگی بر طبل جنگ می‌کوبیدند، تا این که سیل ویرانگر طالبان در آن زمان سرازیر شد و اتفاق افتاد آن چه که نباید اتفاق می‌افتاد.

علی‌رغم این که از طرح فدرالیسم در سطح عموم جامعه استقبال زیادی نمی‌شد و بلکه با دید منفی به آن نگاه می‌کردند، اما ما در همان سال‌ها طرح فدرالیسم را به طور

آیا این طرح در زمان پسا طالبان مخصوصاً در زمان تدوین و تصویب قانون اساسی فعلی هم تعقیب شد؟ و اگر نشد چرا؟

سؤال

سیاسی تنها حزب جنبش ملی اسلامی به رهبری جنرال دوستم در آن سال‌ها با اعلامیه‌ای تحت عنوان «اهداف سیاسی جنبش ملی اسلامی افغانستان» از این طرح حمایت کرد. حزب جنبش در آن زمان واقعا تحت تأثیر افکار شهید مزاری و متحد جدی حزب وحدت بود. اما در سال‌های حاکمیت طالبان که اوج خشونت‌ها و جنگ‌ها بود، هیچ زمینه‌ای برای طرح این بحث به صورت رسمی وجود نداشت هر چند ما در عرصه مطبوعات این موضوع را به صورت پیوسته مطرح

بنیاد اندیشه
زیر نظر سازمان ملل متحد برگزار شد، هیچ‌کسی چنین نظامی را مطرح نکرد و به طور عمده بر ایجاد یک اداره‌ی موقت و انتقالی با مشارکت همه‌ی اقوام و احزاب سیاسی اشتراک‌کننده در کنفرانس توافق صورت گرفت و در توافق‌نامه تصریح شد که دولت انتقالی باید قانون اساسی جدید افغانستان را تدوین و تصویب کند. ۶۶

جواب: همان‌طور که پیشتر اشاره کردم در زمان دولت مجاهدین در کابل نه تنها از طرح فدرالی استقبال نشد بلکه هم دولت و هم احزاب سیاسی شریک در دولت به شدت از آن انتقاد کردند و فدرالیسم را موجب تجزیه کشور می‌پنداشتند و حتی در داخل حزب وحدت هم حلقاتی بودند که با این طرح یا مخالف بودند و یا حد اقل آن را جدی نمی‌کردند و یا حد اقل آن را عملی نمی‌دانستند و گروه‌های شیعه غیر از حزب وحدت هم از این طرح حمایت نمی‌کردند. از میان احزاب

۹۹ به طور کلی باید گفت

همان طور که در زمان تسوید
قانون اساسی ۱۳۴۳ به نقل
محمد صدیق فرهنگ در کتاب
«افغانستان در پنج قرن اخیر» با
این موضوع برخورد سطحی
صورت گرفت، در زمان تصویب
قانون اساسی ۱۳۸۲ نیز همین
بی توجهی وجود داشت و حتی
عده‌ای این طرح را به صراحت
مغایر با منافع ملی و بلکه موجب
تجزیه‌ی کشور می‌دانستند. ۶۶

می‌کردیم، تا زمانی که رژیم طالبان سرنگون شد و کنفرانس بن برگزار گردید. در کنفرانس بن هم که زیر نظر سازمان ملل متحد برگزار شد، هیچ‌کسی چنین نظامی را مطرح نکرد و به طور عمده بر ایجاد یک اداره‌ی موقت و انتقالی با مشارکت همه‌ی اقوام و احزاب سیاسی اشتراک‌کننده در کنفرانس توافق صورت گرفت و در توافق‌نامه تصریح شد که دولت

انتقالی باید قانون اساسی جدید افغانستان را تدوین و تصویب کند.

در جریان تدوین قانون اساسی جدید که من عضویت هر دو کمیسیون تسوید و تدقیق و عضویت لویه جرگه‌ی قانون اساسی را داشتم، به این مسأله به صورت جدی پرداخته نشد. من در روزهای نخست شروع کار کمیسیون تسوید، متن همه‌ی قوانین اساسی افغانستان را به شمول طرح حزب وحدت یعنی «قانون اساسی جمهوری فدرال اسلامی افغانستان» در اختیار همه‌ی اعضا گذاشتم. چون در هنگام تسوید که من در کمیته‌ی تسوید هم نقش فعال داشتم همه‌ی قوانین گذشته مورد مطالعه و استفاده قرار می‌گرفت. در مشوره‌ها و نظرخواهی‌هایی که توسط همه‌ی ما با احزاب و گروه‌ها و شخصیت‌های سیاسی و فرهنگی صورت می‌گرفت هم هیچ‌کسی مسأله‌ی فدرال را به عنوان خواسته‌ی جدی مطرح نکرد. نظر رسمی حزب وحدت و رهبری آن هم این بود که اگر خواسته‌ها و مطالبات مردم ما که پیشتر موارد مهم آن را نام بردم در قانون اساسی تأمین شود، نیازی به طرح مسأله فدرال نیست. حزب جمعیت اسلامی و قوم تاجیک ما هم به هیچ‌صورت طرفدار طرح این موضوع نبودند و همچنین سایر احزاب و گروه‌های سیاسی و شخصیت‌های دولتی و غیر دولتی طرفدار این طرح نبودند. تنها از شمال کشور طوماری برای ما مواصلت کرد که جمعی از مردم امضا کرده و خواستار نظام فدرالی شده بودند و من این طرح را در کمیسیون هم مطرح کردم و هم متن کامل این طومار و درخواست آنان را در کتابی که در آن سال یعنی ۱۳۸۲ به نام «درآمدی بر: وضع و تصویب قانون اساسی جدید افغانستان» در کابل نشر کردم نقل کرده‌ام. من در آن کتاب که همزمان در زمان فعالیت در کمیسیون تسوید نوشته شده و جریان تسوید اولین متن قانون اساسی را شرح داده‌ام، گفته بودم که طرح نظام فدرالی برای

افغانستان یکی از بهترین طرح‌ها برای تأمین عدالت و حقوق همه‌ی اقوام است ولی به دو شرط: اول این که شرایط و زمینه‌ی تطبیق این طرح به صورت دقیق سنجیده شود و دوم و مهم‌تر این که نمایندگان همه‌ی اقوام و احزاب سیاسی و یا اکثریت قابل توجه از این طرح حمایت کنند. زیرا موضوعی که مربوط به حقوق اساسی و نوع نظام

سیاسی و اداری کشور می‌شود باید در قانون اساسی مورد توافق قرار گرفته و تسجیل شود و گرنه نمی‌تواند یک جنبه و یا با اعمال زور و خشونت آن را عملی ساخت. از سوی دیگر مردم هزاره و احزاب سیاسی مربوط به هزاره‌ها هم در سال ۸۲ ساختاری را که در قانون اساسی فعلی تنظیم شده به نفع خود می‌دانستند، هم از نگاه مذهبی و رسمیت مذهب تشیع و هم از نگاه قومی و مطرح شدن هزاره‌ها به عنوان یک قوم عمده‌ی شریک در دولت و تصمیم‌گیری‌های سیاسی و هم از نگاه نظام سیاسی و ساختار فرهنگی و اجتماعی‌یی که در این قانون در نظر گرفته شده است و لذا هزاره‌ها و شیعیان در سال ۸۲ به اتفاق آرا از قانون اساسی فعلی حمایت کردند.

به طور کلی باید گفت همان طور که در زمان تسوید قانون اساسی ۱۳۴۳ به نقل محمد صدیق فرهنگ در کتاب «افغانستان در پنج قرن اخیر» با این موضوع برخورد سطحی صورت گرفت، در زمان تصویب قانون اساسی ۱۳۸۲ نیز همین بی توجهی وجود داشت و حتی عده‌ای این طرح را به صراحت مغایر با منافع ملی و بلکه موجب تجزیه‌ی کشور می‌دانستند و در جریان لویه جرگه‌ی قانون اساسی و در طول ۲۲ روز حتی یک صدا برای نظام فدرالی بلند نشد و به همین جهت در کمیسیون قانون اساسی از میان سه نظام مرکب فدرال و بسیط متمرکز و بسیط غیر متمرکز، من تأکید بر غیر متمرکز داشتم و فعلاً هم در فصل هشتم قانون اساسی، نظام اداری کشور، یک نوع نظامی با روحیه غیر متمرکز تنظیم شده، ولی در عمل هیچ نوع سازوکار تمرکز زدایی در طول این سال‌ها اعمال نشده است جز در سطح تشکیل شوراهای ولایتی که آن‌هم با مشکلاتی مواجه بوده است. من تفصیل این نظریات را در مورد نظام اداری کشور در کتاب حقوق اساسی افغانستان و حقوق اداری افغانستان به تفصیل بیان کرده‌ام.

سؤال

چرا بار دیگر امروز این موضوع مورد توجه برخی از حلقات در افغانستان قرار گرفته است؟ نگاه شما اینک به این طرح، بعد از سپری شدن بیش از دو دهه از طرح آن توسط حزب وحدت چیست؟

به جامعه‌ی هزاره و شیعه و با توجه به خواسته‌ها و مطالبات اصلی حزب وحدت که پیشتر در پاسخ سؤال اول بیان شد، قسمت زیادی از این خواسته‌ها در سایه‌ی قانون اساسی فعلی و نظام فعلی، به طور نسبی برآورده شده است و به نظر من اگر شهید مزاری هم در سال ۸۲ حضور می‌داشت، قانون اساسی فعلی را با رضایت کامل می‌پذیرفت و از دستاوردهای آن حمایت می‌کرد. چنان که جریان‌های سیاسی پیرو خط سیاسی شهید مزاری و یاران و هم‌فکران ایشان به شمول استاد خلیلی، استاد محقق، مرحوم استاد عرفانی و بزرگان دیگر و همچنین همه یا اکثریت قریب به اتفاق گروه‌های سیاسی هزاره و شیعه، در طول سالیان پسا طالبان و تا امروز همین موقف را داشته‌اند. یعنی از قانون اساسی فعلی و نظام برخاسته از آن اظهار رضایت کرده‌اند. اما یک مسأله‌ی دیگر هم باید روشن باشد که اگر روزی حاکمیت قانون در افغانستان نقض شود و رسمیت مذهب تشیع و هویت قومی و فرهنگی هزاره‌ها و مشارکت عادلانه آنان در دولت نادیده گرفته شود، باز هم زمینه برای طرح نظام فدرالی فراهم خواهد شد. زیرا هدف از طرح نظام فدرالی هم تأمین عدالت است و گرنه خود نظام فدرالی فی‌نفسه کدام قداست خاص معنوی و یا برتری دیگر ندارد. شهید مزاری هم این طرح را صرفاً از همین زاویه یعنی رسیدن به عدالت مطرح می‌کرد و همه راه‌های دیگر را برای رسیدن به عدالت اجتماعی مسدود می‌دید و اگر روزی باز هم همه‌ی راه‌ها برای رسیدن به عدالت مسدود شود، باز هم باید طرح نظام فدرالی را مطرح کرد.

جواب: امروز تا جایی که من گاهی می‌شنوم یکی از احزاب سیاسی و آقای پدرام وکیل محترم مردم بدخشان در ولسی جرگه این مسأله را مطرح می‌کنند و دقیقاً با همان دلایلی که ما از ۲۸ سال پیش فریاد می‌زدیم ولی در آن زمان هیچ کسی این فریاد را نشنید و ای کاش ایشان و همفکران ایشان در همان زمان و یا در سال ۱۳۸۲ این مفکوره را حمایت می‌کردند. پیشتر گفتم که در جریان تصویب قانون اساسی هیچ صدای مؤثری برای حمایت از این طرح بلند نشد.

من از لحاظ شخصی نگاهم به این طرح همان نگاهی است که بیست و چند سال پیش داشتم، یعنی؛ فدرالیسم از نگاه حقوقی و اداری یکی از بهترین نظام‌های موفق در دنیا است. اما این که امروز در افغانستان در مورد این طرح مخصوصاً از سوی حامیان آن مثل حزب وحدت و حزب جنبش و یا هزاره‌ها و اوزبیک‌ها و یا دیگران یک نوع خاموشی دیده می‌شود، شاید بدین جهت باشد که همگی تلخی‌های دوران جنگ‌ها و خشونت‌ها را از نزدیک چشیدند و لذا نسبت به قانون اساسی ۱۳۸۲ که یک نوع نظام سیاسی مورد توافق همه را ایجاد کرد، یک نوع احساس رضایت دارند. بدین معنا که در این قانون اساسی، حداقل حقوق همه‌ی گروه‌های قومی و اجتماعی به رسمیت شناخته شده و اگر در تطبیق قانون مشکلاتی وجود دارد این مسأله‌ی دیگر است و یا اگر هم کاستی‌هایی در برخی از عرصه‌ها در قانون دیده می‌شود، باید روزی از مجرای قانونی آن و از طریق لویه‌جرگه قانون اساسی تعدیل شود. با توجه به آن چه گفته شد، من فکر می‌کنم که نسبت

سؤال

کمی جدا از بحث فدرالیسم، به عنوان آخرین سؤال می‌خواهیم بپرسیم که چنان که همه‌ی می‌دانند، نگاه شهید مزاری به جناب شما ویژه بود و اعتماد خاص به شما داشت و نگاه شما نیز به شهید مزاری خاص و استثنایی است. چه چیزی سبب چنین تعلق خاطری شده است؟ کدام ویژگی بیش از هر موضوع دیگر باعث این پیوند گردیده است؟

اندیشه‌ها و آرمان‌های مشترک همه‌ی نسل ما بود و ایشان پیشاهنگ این نسل و آینه‌ی تمام‌نمای آرزوهای این نسل بود. خود این نسل هم یک نسل ویژه بود که دیگر تکرار نمی‌شود. ویژگی این نسل و پیشوای این نسل یعنی شهید مزاری مقوله‌ای است که خود نیاز به تشریح دارد. اما در کنار

۹۹ من از لحاظ شخصی نگاهم به این طرح همان نگاهی است که بیست و چند سال پیش داشتم، یعنی؛ فدرالیسم از نگاه حقوقی و اداری یکی از بهترین نظام‌های موفق در دنیا است. ۶۶

جواب: این سؤال از بحث فدرالیسم هم مهم تر است و نیاز به تفصیل بیشتر از آن دارد. ولی به اختصار باید بگویم استاد مزاری یک چهره‌ی استثنایی و یک شخصیت بی‌نظیر و غیر قابل تکرار است. بدون شک عامل اصلی تعلق خاطر و یا احترام و علاقه‌ی خاص من به ایشان همان افکار و



مردم و اهداف مبارزه و جنبش سیاسی و کار مشترک بود. من از همه‌ی ویژگی‌های ایشان جذب این خصوصیت ایشان شده بودم و نوع رابطه‌ی من با ایشان در طول ۱۶ یا ۱۷ سالی که باهم آشنا و همکار شده بودیم هم بر همین اساس شکل گرفته بود. من هم از ایشان در طول آن سال‌ها هیچگاه کدام خواسته‌ی شخصی را در هیچ موردی مطرح نکرده بودم و این حالت بود که به روابط ما، صفا و خلوص و اعتماد دو جانبه بخشیده بود. چون زمانی که خواسته‌ی شخصی مطرح نباشد، هیچ‌گاه ناراحتی و گلایه و آزدگی هم اتفاق نمی‌افتد و از سوی دیگر هیچ چیزی بین ما در حالت ابهام قرار نداشت و در هر رویداد و مسأله‌ای بدون این که از ایشان بیرسم و یا کدام سند رسمی وجود داشته باشد، می‌دانستم که موضع و موقف ایشان چیست و از ما چه انتظار دارد و وظیفه‌ی ما چیست و ما چه کاری باید انجام بدهیم. چون همه چیز بر محور دیدگاه‌ها و آرمان‌های مشترک و منافع سیاسی جمعی مشترک بنا نهاده شده بود. با تشکر از شما که وقت تان را در اختیار ما قرار دادید و بر مسایل مهمی روشنی افکندید.

افکار و مبارزات سیاسی، نقطه‌ی مهم دیگر که باعث برجستگی شهید مزاری و علاقه‌ی من به ایشان شده بود، اوصاف شخصی و خصلت‌ها و اخلاقیات ویژه‌ی ایشان بود. صداقت کامل داشت و هیچ‌نوع دروغ‌پردازی و توریه و تعارف‌های پوچ و بی‌معنا از ایشان دیده نمی‌شد. تمام وقت و توان و امکانات خود را وقف هدف و مبارزه کرده بود و اصولاً غیر از سیاست و فعالیت‌های مبارزاتی، هیچ‌نوع مصروفیت و یا کار و فعالیت دیگر نداشت و مهم‌تر از همه این که ایشان هیچ چیزی را برای خود نمی‌خواست و یا بر اساس منافع شخصی خود ارزیابی نمی‌کرد.

ما آدم‌ها به شمول رهبران سیاسی، برای اکثر ما منافع شخصی محور همه چیز است یعنی هر کار کوچک و بزرگ را سبک و سنگین می‌کنیم که تا چه حد می‌تواند منافع شخصی ما را اعم از منافع مادی و یا معنوی تأمین می‌کند و تا چه حد به نفع شخص ما تمام می‌شود. اما ایشان هیچ‌گاه نه برایش خواسته شخصی مطرح بود و نه دیگران و کار آنان را بر اساس منافع شخصی خود ارزیابی می‌کرد. معیار همه چیز برای ایشان، ایمان و باور به آرمان‌ها و منافع جمعی